سندی منتشر نشده از سردار جنگل

فخرایی، ابراهیم

توضیح:

سند بسیار ارزنده و تاکنون منتشر نشده‏ای که مشاهده می‏کنید،توسط استاد ابراهیم فخرایی برای ارائه در اختیار کیهان فرهنگی قرار گرفته است.با تشکر از ایشان،نخست توضیحاتی را که در مورد موقع و شرایط نوشتن آن اظهار کرده‏اند، می‏آوریم.

استاد فخرایی:این بیانیه به تقریر و امضای میرزا کوچک خان و به خط من‏ است که در آن زمان منشی و محرر مخصوص آن مرحوم بودم و گمان می‏کنم‏ بعد از این دیگر بیانیه‏ای از سوی میرزا منتشر نشد.این بیانیه در آن روزهای‏ پایانی و بحرانی بعد از آن همه ماجراها نوشته شده است.

طرز تقریر هم نشان می‏دهد که خیلی‏ خودمانی و صمیمی و ساده و حرفهای دل‏ آن مرحوم است.

این سند اگر چه یک بیانیه است ولی‏ تمام امیال و اغراض و همچنین طرز آمدن‏ کمونیستها و مطالب بسیار دیگر را به‏ روشنی توضیح داده و ثبت کرده است‏ و در مورد وقایع نهضت جنگل سند بسیار ارزنده‏ای است.

آخرین بیانیه‏ سیاسی نظامی‏ میرزا کوچک خان

هو الحق

خطاب به برادران مجاهدین.

شش سال است هر یک از آن برادران غیور متعاقب یکدیگر زحمت اقامت جنگل و مجاهدت در راه ترقی ایران و ایرانی را اختیار کرده با من در طریق سعادت وطن همقدم شدید.

در این مدت صدماتی را که خودتان بهتر می‏دانید تحمل کردیم،با قشون امپراطوری روس، با قوای استبدادی دولت ایران،با اردوی انگلیس، با منافقین داخلی جنگ نمودیم.انواع مرارتها، گرسنگیها،برهنگیها،در به دریها دیده‏ایم،به این‏ امید که روزی موفق شویم ایران را از وجود خائنین‏ و مستبدین تصفیه کرده قشون بیگانه را خارج‏ نمائیم.پایه‏های عدالت را محکم کنیم.با این حال‏ امرار حیات می‏کردیم تا چندی قبل قشون سویت‏ روسیه،انزلی را بمبارده کرده تصرف نمودند، قشون انگلیس به رشت عقب نشست.نمایندگان‏ بلشویک مرا به انزلی خواستند،رفتم با آنها ملاقات و مذاکرات کردم،قرار شد با ما به دو چیز مساعدت کنند.یکی اینکه به ما اسلحه بدهند، قیمت بگیرند،آنها اسلحه دادن را قبول کردند ولی‏ قیمت نخواستند.

دیگر اینکه نفرات هر قدر لازم داشتیم و تعیین‏ کردیم روانه کنند.خود سر نفرات نیاورند و به‏ امورات داخلی مملکت ما مداخله نکنند.همه را قبول کردند ما هم بعد از این قرار داد،آنها را با احترام پذیرفتیم.پس از ورود ایشان به رشت چند نفر اشخاص مجهول به اسم ایرانی و به عنوان فرقهء عدالت بدوا در انزلی و بعد در رشت آمدند که زمام‏ امورات مملکتی را در دست بگیرند،از اینکه‏ مردمانی بودند از عادات ایرانیت بی‏اطلاع و دارای‏ مذاق افراطی و دخالتشان موجب ضرر بود، با براهین صحیحیه؟؟؟ ایشان را متقاعد کردم.چند روزی گذشت،همین عده به اسم کمونیست با تحریک آبوکف که یک نفر نمایندهء ریاست طلبی‏ است،بنای فساد و خودسری گذاشته،شروع به‏ مداخله در امورات و ادارات کردند.هر روز تحکمات نموده تقاضاهای غیر مشروع کرده، اشکال تراشیهای مختلف نموده،قشون و نفرات‏ بی اجازه و اطلاع حکومت جمهوری وارد کرده و دو نفر از رفقای نااهل ما را که شماها بخوبی از حال‏ آنها مسبوقید به طمع ریاست با خود همراه کردند.

حواس و اوقات ما و حکومت جمهوری را صرف‏ مفسده و فتنه‏انگیزی خودشان کردند.هر قدر نصیحت نمودیم و سختی موقع را به ایشان نشان‏ دادیم،مخاطرات نفاق را گفتیم،متنبه نشدند.

در وقتی که نفرات و مجاهدین و ژاندارمهای ملی‏ به ریاست معین الرعایا و کلنل فتحعلی خان به اتفاق‏ قشون بلشویک در منجیل و رودبار با انگلیسها مشغول جنگ بودند و یک قسمت از مجاهدین در طالش مقابل ضرغام السلطنه توقف داشتند و عده‏ای در پسیخان مشغول به عملیات بودند کمونیستها با دستور آبوکف مقداری عده به اسم‏ فرستادن«فرونت»بی اطلاع ماها به رشت‏ وارد کردند.به سردستگی آن دو نفر رفیق منافق، در رشت و انزلی ریخته شلیک کردند،دوایر را تصرف کردند،خواستند امرا و رؤسای‏ دوایر جمهوری را دستگیر کنند،من که مسبوق‏ قضایا بودم دیدم در رشت بمانم باید جنگ کنم و جنگ هم دشمن را قوت داده باعث خانه خرابی‏ است.ناچار آمدم فومن.رؤسای دوایر جمهوری و مجاهدین هم شهر را تخلیه کرده آمدند.آن وقت‏ کمونیستهای خودسر با عدهء مکفی در پسیخان به‏ مجاهدین هجوم نموده شلیک کردند.چند نفر را کشتند.مجاهدین ناچار به مدافعه حاضر شدند.من‏ ملتفت شده با تلفن آنها را فرمان عقب نشینی‏ دادم.آنها نیز به سمت فومن آمدند و مخالفین به‏ این مقدار قناعت نکرده به تعاقب ماها و مجاهدین‏ به فومن و لولمان و صومعه‏سرا آمده ما هم برای‏ اینکه به آنها نزدیک نباشیم که شاید مصادمه شود آمدیم در کوهپایه‏های جنگل منزوی شدیم.آنها بعد از دخالت در دوایر رشت و انزلی به غارت‏ خانه‏ها و اموال مردم مشغول شده با چوب و شکنجه و حبس از مردم شروع به گرفتن پول‏ نموده،ادارهء ارزاق را که به آنها آذوقه می‏داد با سایر دوایر چاپیده،معین الریا،حاج شیخ‏ محمد حسن و فتحعلی خان و جمعی دیگر از کارکنان و مجاهدین را گرفته در جاهای کثیف‏ حبس کردند.اجزای اداری ارزاق را به اسم اسیر در شهر گردش دادند.با بیان نامه‏ها و نطقهائی در مجامع به من هتاکی و فحاشی نموده خیانت و سازش با شاه و انگلیسها را به من نسبت دادند.در حالیکه جاسوسان انگلیس در میان آنها مشغول‏ کارند و حرکات آنها دشمن را قوت می‏دهد.بعد خودشان رؤسای دوایر معین کردند.جمعی از خودشان را با آن دو نفر رفیق منافق ما ضمیمه‏ کرده و آن دو نفر را مغلوب اکثریت خود نموده، آلت قرار دادند که به اسم آنها و دست آنها شاید شماها و مردم را ساکت کرده ولی مقاصد خودشان‏ را انجام دهند.

اهالی را به وحشت انداختند طوری که بازار و دکاکین تعطیل شد،هر شب به خانه‏های مردم‏ بیچاره می‏ریزند اموالشان را غارت می‏کنند.آن‏ قتل و غارتهائی که در بادکوبه نمودند مخصوصا علاوه از 20 میلیون تومان مال ایرانی را بردند، مکرر قول شرفی دادند رد کنند،نکردند.در گیلان و سایر جاهای ایران می‏خواهند همانطور معامله کنند.این مختصری از وضعیات‏ این مدت بود که برای اطلاع شما نوشتم.اینک به‏ تشریح حالات آنها به اختصار می‏پردازم.

این کمونیستها که هستند و چه می‏گویند؟ محرکشان کیست؟اما کمونیستهای حالیهء رشت‏ یک عده قوچی‏ها و آدم‏کشهای قفقازاند که بعضی‏ از آنها خود را ایرانی نژاد می‏خوانند،از تمام عادات‏ و اخلاق و شعائر ایرانیت بی‏اطلاع و دور بلکه‏ ضد هستند.در مجامع بی‏ملاحظه از قوانین مزدک‏ تعریف می‏کنند.در قفقازیه شغلشان پول گرفتن و مزدور شدن برای آدمکشی بوده.اخیرا برای اینکه‏ آسانتر و بیشتر مردم را بکشند و غارت کنند، مسلک کمونیستی را به خود بستند.معنی‏ کمونیستی اشتراکی را از آنهایی که می‏دانند بپرسید.ما از شرحش اغماض می‏کنیم،زیرا در تصدیق و تکذیب آن برای حفظ بی‏غرضی خودمان‏ لزوما ساکتیم.همین قدر می‏گوئیم:اجرای یک‏ همچه عقیدهء مفرط تند فعلا محال است.اما محرک‏ آنها کیست؟

آبوکف و دو نفر از هم خیالان او که می‏خواهند به این دسایس با دست این چند نفر ایرانیهای صوری‏ و دو نفر رفیق منافق ما،زمام امورات ایران را به عنوان انقلاب در دست بگیرند.کمونیستهای‏ فعلی خودسر را داخل عملیات نموده و هر قدر نمایندگان سویت روسیه از حرکات آنها جلوگیری‏ نمودند مفید نشد بلکه به دسایس خودش یکی‏ دو نفر از آنها را متهم نمود،آنها برای کشف قضایا به مسکو رفته حالا که اینها معرفی شدند وضعیات‏ مملکت را با وجود این حوادث می‏نویسم.حال‏ گیلان و اختلافات داخلی او را به دست این حضرات‏ که می‏بینید.اما خارج از گیلان،انگلیسها با ما دشمن و به محو ما کمر بسته‏اند.

دولت ایران و مستبدین از هر طرف مشغول مهاجمه‏ به ما هستند.آقا میرزا علی اکبر مجتهد اردبیلی‏ و سایر علمای اردبیلی برای حرکات افراطی‏ کمونیستها اعلان جهاد به آذربایجان و شاهسونها داده و آنها تا حدود ماسوله آمدند که به ماها بتازند.

وضع طالش را که خودتان بهتر می‏دانید،با این همه‏ بلیات و هجوم دشمنان،کمونیستها هم در رشت‏ شروع به این عملیات خصمانه نموده که فعلا ماها از طرفی در فشار دشمنان و از طرفی در فشار کمونیستها هستیم.در این صورت آنها به دشمن‏ تقویت می‏کنند یا ما؟آنها خیانت می‏کنند یا ما؟

فردا وقتی که دشمن به خانهء ما وارد شد این عده‏ منافق با اموال غارت شدهء گیلان فرار می‏کنند.اهل‏ عیال و زندگانی شماها باید به دست دشمن بیفتد و آن دو نفر رفیق جاهل نتیجه‏ای که می‏برند فقط روسیاهی است.اما عقاید من و رفقا،در مقابل همهء اینها گفته و می‏گویم باید استقلال ایران محفوظ باشد.باید ملت ایران آزاد باشد،باید رشتهء انقلاب‏ و زمام حکومت ایران در دست ایرانی باشد.باید

مقدرات ایران در عهدهء ایرانی باشد.چنانکه لنین‏ و تروتسکی و براوین و نمایندگان صحیح العمل‏ سویت روسیه همین عقیدهء مرا داشته و دارند.

کمونیستها حق دخالت ندارند.عقاید و مسالک‏ آزاد است ولی نه بطوریکه مخالف انتظامات‏ اجتماعی باشد.با انگلیسها چرا طرفیم؟برای اینکه‏ در ایران آمدند(و)دخالت در امورات ما کردند.

هر چه گفتیم نرفتند.با دولت ایران چرا طرفیم؟ برای اینکه ظلم می‏کند و به جان و مال مردم تعدی‏ و تجاوز می‏کند.کمونیستها وقتی که دخالت‏ در امور داخلی ما کردند،قتل و غارت و تعدی‏ نمودند آنها هم مثل انگلیسها به دولت ایران و مستبدین ضرر خواهند داشت.بلکه چون اینها به‏ اسم دوستی آمدند ضررشان مؤثرتر خواهد بود.

بر فرض اینکه این عده ایرانی باشند با بی‏اطلاعی از اوضاع وطن با این اخلاق و عادات افراطی با این‏ مسلک و عقیدهء حاضره در مقابل کرورها ایرانی‏ نمی‏توانند حاکم ما یرید باشند در این صورت‏ تکلیف شماها چیست؟بیدار باشید فریب نخورید، در تحت لوای کلمهء اتحاد و اتفاق همه چیز خودتان‏ را در خود سری و افراط این آقایان حفظ کنید هر که‏ مداخله در امور داخلی شما کرد او را دشمن بدانید. هر که بی طمع و صمیمانه با شما مساعدت کرد آنها را دوست فرض کنید.آنهایی که تخم نفاق کاشتند از جامعهء ملیت خود اخراج کنید و این نکته را به‏ خاطرهای خود بسپارید که هیچوقت سویت روسیه‏ و نمایندگان درستکار آنها به حرکات و هرزگیهای‏ آبوکف و این چند نفر راضی نیستند.

سویت روسیه اگر مطلع بشوند،بلا شبهه‏ جلوگیری خواهند کرد.اگر بعد از اطلاع قادر به‏ جلوگیری نشدند آن وقت تکلیف ما این است:

کمونیستها-انگلیسها-دولت مستبد ایران را در یک ردیف حساب کرده به نام حفظ وطن و حفظ ایرانیت و محافظت حقوق اجتماعی از همه دفاع‏ کنیم و یقین داریم که خدا یار و مددکار ما خواهد بود.

زنده باد جمهوری ایران مرده باد انگلیس‏ و خائنین پست باد منافقین،کوچک جنگلی‏ مهر کوچک جنگلی